

خاستگاه‌های اعراض متقدمان از احادیث فقهی؛ تحلیل خاستگاه‌های برون حدیثی

^۱ سید محمدحسین میرشاه ولایتی

^۲ محمدکاظم رحمان ستایش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

چکیده

بررسی و تحلیل ریشه‌ها و بنیان‌های تاریخی اصطلاحات دانشی، رویکردی است که غالباً در مطالعات علمی مورد غفلت قرار می‌گیرد. این در حالی است که واکاوی دقیق خاستگاه‌های یک نظریه علمی می‌تواند به درک عمیق‌تر و جامع‌تری از ماهیت و تحولات آن بینجامد. به‌ویژه در حوزه فقه، عدم استناد به روایات فقهی توسط متقدمان، که به معنای عدم صدور فتوا از سوی بسیاری از فقهای شیعه است، به‌عنوان عاملی کلیدی در تضعیف اعتبار آن احادیث تلقی می‌شود. این پدیده نه تنها بر شناخت ما از منابع فقهی تأثیرگذار است، بلکه بر روند شکل‌گیری و تحول آرای فقهی در طول تاریخ نیز تأثیری شگرف دارد. خاستگاه‌های اعراض از روایات را می‌توان در نگاهی کلان به دو بخش عمده تقسیم کرد: خاستگاه‌های درون حدیثی و خاستگاه‌های برون حدیثی. خاستگاه‌های برون حدیثی، برخلاف خاستگاه‌های درون حدیثی، به عواملی اطلاق می‌شود که ارتباط مستقیمی با متن اصلی روایت ندارند. این عوامل خود به سه دسته قابل تفکیک‌اند: نخست، ناهمسویی با معارض قوی‌تر که به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل برون حدیثی باشد. در این حالت، اگر روایتی با دلیل دیگری که از اعتبار و قوت بیشتری برخوردار است در تعارض باشد، اصحاب به دلیل این ناهمسویی از عمل به آن روایت خودداری می‌کنند. دوم، اختلاف دیدگاه‌های اصحاب در پذیرش یا رد روایت است. این اختلاف ممکن است ناشی از تفاوت در مبانی حدیثی یا اصولی باشد که در نهایت به عدم اعتماد به روایت می‌انجامد. سومین عامل، تخییر است. در مواجهه با ادله متعارض، اصحاب

۱. دکترای علوم حدیث، جامعة المصطفی (نویسنده مسئول) (mostahfez257@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه قم (krsetayesh@gmail.com).

ممکن است یکی از آن‌ها را برگزینند، بی‌آن‌که این انتخاب به معنای ضعف دلیل دیگر باشد. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و به شیوه توصیفی - تحلیلی، خاستگاه‌های برون‌حدیثی اعراض متقدمان از احادیث فقهی را تبیین کرده و با بررسی نمونه‌های مرتبط، آن‌ها را تحلیل نماید.

کلیدواژه‌ها: احادیث فقهی، اعراض متقدمان، خاستگاه‌های برون‌حدیثی، تحول آرای فقهی.

۱. درآمد

در مباحث فقهی و اصولی، «اعراض» به معنای روی‌گردانی فقیهان از استناد به یک روایت است. اصولیان معتقدند که اعراض مشهور نشان‌دهنده وجود مشکلی در روایت است و حتی اگر سند روایت قوی باشد، اعراض از آن باعث کاهش اعتبار آن می‌شود. این پدیده تأثیر قابل توجهی در فرایند استنباط فقهی دارد. شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام اشاره کرده است که اگر روایتی معارض نداشته باشد، باید به آن عمل کرد، مگر آن‌که فتاوی فقه‌ها برخلاف آن باشد.^۱ بسیاری از اصولیان شیعه، از گذشته تاکنون، اهمیت زیادی برای اعراض مشهور قائل بوده‌اند و آن را عاملی کلیدی در تعیین اعتبار روایات می‌دانند. محقق حلی تأکید کرده که کنار گذاشتن روایتی که فقه‌ها از آن اعراض کرده‌اند، واجب است.^۲ وحید بهبهانی نیز معتقد است توجه به روایاتی که مشهور از آن‌ها روی گردانده‌اند مرگ فقه را به دنبال دارد و فقیه را به وادی مخالفت با قواعد علمی و حتی بدیهیات فقه می‌کشاند.^۳ امام خمینی نیز از جمله اصولیانی است که برای اعراض اهمیت زیادی قائل است و بررسی اقوال فقه‌های پیشین را به عنوان یکی از مقدمات اصلی اجتهاد ضروری می‌داند تا مجتهد برخلاف اجماعات و شهرت‌ها فتوا ندهد.^۴

بحث درباره شناخت و تحلیل خاستگاه‌های اعراض پیشینیان از احادیث فقهی، موضوعی است که در ادبیات فقهی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هرچند برخی از اندیشمندان به این مقوله به طور غیرمستقیم پرداخته‌اند، اما هنوز جای کار بسیاری در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال، آیه الله العظمی سیستانی به طور مختصر در مباحث

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴.

۲. المعتبر، ج ۱، ص ۲۹.

۳. حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، ص ۷۲۵.

۴. تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۵۹۰.

"الحجج" به برخی از خاستگاه‌های اعراض اشاره کرده‌اند.^۱

همچنین، آیه الله آل راضی در ضمن مباحث خارج فقه خود به مواردی از مناشی اعراض پرداخته‌اند،^۲ گرچه کتاب یا مقاله خاصی در این باره به طور مستقل نگاشته نشده است. پژوهش پیش‌رو کوشیده است تا با مطالعه دقیق موارد اعراض گزارش شده از سوی فقهای امامیه، برپایه کتاب‌های معتبری همچون جواهر الکلام، اثر محقق نجفی و النجعة اثر محقق شوشتری، و نیز با تحلیل و بررسی فنی نمونه‌ها، به کشف خاستگاه‌های برون‌حدی اعراض فقیهان شیعه بپردازد. این پژوهش تلاش دارد تا با واکاوی دقیق این موضوع، به درک بهتری از دلایل و زمینه‌های اعراض فقها از برخی احادیث دست یابد.

باید دانست که احادیث شیعه را می‌توان بر اقسام گوناگونی تقسیم‌بندی نمود؛ از جمله احادیث فقهی، احادیث تفسیری، احادیث اعتقادی، احادیث اخلاقی و اما نکته قابل توجه این است که بحث جبران ضعف سند با عمل و یا سست شدن اعتبار آن با اعراض مشهور، اختصاص به روایات فقهی داشته و اساساً شامل روایات تفسیری، اخلاقی، کلامی و دیگر انواع روایات نمی‌شود. دلیل این امر آن است که اعراض متقدمان از این دسته از روایات به هیچ روی قابل کشف نبوده و در صورت احراز آن نیز، کاشفیتی از ضعف صدوری، دلالتی یا جهتی حدیث معرض عنه نخواهد داشت؛ زیرا اعراض در این جا به معنای فتوای به مخالف و یا ترک فتوا به مضمون یک حدیث است و این نکته در عرصه‌های غیر فقهی مانند اخبار اعتقادی و اخلاقی و ... متصور نیست. از هیچ‌یک از علمای شیعه نیز نیافتیم که اعراض را به عنوان یک نکته سلبی در اعتبار حدیثی کلامی، اخلاقی یا تفسیری دانسته باشد. بنابراین، سخن از اعراض و کاسر بودن آن در سایر عرصه‌های معرفتی نیازمند پژوهش‌های جداگانه و دقیق خواهد بود.

۲. اصطلاح پژوهی

۲-۱. خاستگاه

مراد از واژه «خاستگاه» در نوشتار حاضر، اشاره به مفهوم منشأ، سرچشمه، منبع، علت و سبب پیدایش است که به منظور رعایت ضرورت فارسی‌نویسی در نگارش، مورد استفاده قرار

۱. مباحث الحجج، ص ۲۷۳.

۲. دروس خارج اصول، از جلسه ۵/۱۹ الی ۶/۸.

گرفته است. بدیهی است که این واژه، اصطلاح تخصصی و خاصی در حوزه دانش فقه، اصول و علوم حدیث محسوب نمی‌گردد. بنابراین، به‌کارگیری معادل فارسی آن، خارج شدن از چارچوب اصطلاحات تخصصی این علوم تلقی نمی‌شود.

۲-۲. اعراض

واژه «اعراض» مصدر باب افعال از ریشه «ع رض» به معنای ارائه و نشان دادن است و با توجه به حالت لازم یا متعدی بودن، همراه با حروف جر «لام»، «فی» و «عن»، معانی متفاوتی را افاده می‌کند. در این پژوهش، کاربرد واژه «اعراض» با تقدیر حرف جر «عن» مورد توجه قرار گرفته و بنابراین، تنها به تبیین معنای لغوی آن با حرف جر «عن» پرداخته خواهد شد.

ابن اثیر در بیان معنای «اعراض» می‌نویسد:

مَنْ أَغْرَضَ عَنِ الشَّيْءِ إِذَا وَلَّاهُ ظَهْرَهُ؛^۱

یعنی کسی که از چیزی اعراض می‌کند، به آن پشت می‌نماید.

این واژه در مواضع متعددی از قرآن کریم با همان معنای لغوی خود به کار رفته است.^۲ همچنین در روایات نیز این ترکیب صرفاً به معنای لغوی آن، یعنی رویگردانی و پشت کردن به چیزی، استعمال شده است^۳ و هیچ انتقال معنایی از مفهوم اصلی آن صورت نگرفته است. در اصطلاح علم اصول فقه، «اعراض» به معنای عمل نکردن و عدم استناد جمعی از فقها به مضمون یک حدیث است.

محقق نائینی پس از تعریف اقسام شهرت و در تبیین شهرت فتوایی می‌نویسد:

شهرت فتوایی جابر ضعف سند روایت نیست و جبران صدور تنها زمانی محقق می‌شود که عمل مشهور مستند به روایتی خاص باشد؛ صرف موافقت فتوا با مضمون حدیث کافی نیست و اثری بر آن مترتب نمی‌شود، هر چند شهرت فتوا می‌تواند موجب تضعیف اعتبار روایت گردد، البته در صورتی که این شهرت از سوی قدماء باشد؛ زیرا تضعیف اعتبار حدیث با اعراض و عمل نکردن به آن محقق می‌شود.^۴

۱. النهایة، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. برای نمونه رک: سوره نساء، آیه ۶۳ و ۸۱ سوره مائده، آیه ۴۲؛ سوره انعام، آیه ۶۸ و ۱۰۶؛ سوره طه، آیه ۱۲۴ و ...

۳. برای نمونه رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ج ۵، ص ۴۴۹ و ...

۴. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۵۳.

بنابراین، مراد از اعراض، رویگردانی فقها از مدلول یک روایت و عدم عمل به آن است. به بیان دیگر، اعراض در مقابل شهرت فتوا قرار دارد و این دو مفهوم، دوروی یک سکه را تشکیل می‌دهند. از این رو، ضروری است به اجمال به تعریف شهرت و اقسام آن اشاره شود. شهرت در لغت به معنای شایع بودن، رواج داشتن و وضوح است و در اصطلاح اصولیان به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. شهرت روایی، که به فراوانی راویان یک روایت اشاره دارد؛
 ۲. شهرت عملی، که به فتوای مشهور فقها با استناد به حدیثی خاص مربوط می‌شود؛
 ۳. شهرت فتوایی، که به رواج و اشتها یک فتوا میان فقها اطلاق می‌گردد.^۱
- این شهرت فتوایی خود به شهرت میان قدما و متأخران تقسیم می‌شود. آنچه در این پژوهش مورد توجه است، شهرت فتوا نزد متقدمان از فقهای امامیه است؛ زیرا ایشان به دلیل نزدیکی به عصر معصومان علیهم‌السلام، شواهد و قرائن بسیاری در اختیار داشته‌اند که در پذیرش یا ردّ یک روایت تأثیرگذار بوده است؛ حال آن‌که متأخران و معاصران از این امتیاز برخوردار نبوده و در نتیجه، شهرت فتوای ایشان فایده‌ای برای ما نخواهد داشت.^۲ فقهای امامیه در آثار خود با تعبیر گوناگونی به روایاتی که مورد اعراض قرار گرفته‌اند، اشاره کرده‌اند؛ تعبیری همچون «اعرض عنه الاصحاب»،^۳ «المشهور»،^۴ «معرض عنه»،^۵ «مهجور»،^۶ «متروک»،^۷ «شاذ»،^۸ «لم يعمل به الاصحاب»^۹ و ... از جمله این تعبیر هستند.

۳-۲. متقدمان

در علوم اسلامی، دو اصطلاح «قدما» و «متأخران» برای تفکیک دوره‌های تاریخی و روش‌شناسی عالمان به کار می‌روند. این تقسیم‌بندی نزد حدیث‌پژوهان در سه حوزه اصلی

۱. اصطلاحات الاصول، ص ۱۵۵، ذیل عنوان «الشهرة».

۲. انوار الهدایة، ج ۱، ص ۲۶۱؛ فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۵۴.

۳. جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۲۰۴.

۴. همان، ج ۲۹، ص ۱۷۴.

۵. همان، ج ۴۱، ص ۹۷.

۶. همان، ج ۲۵، ص ۳۲۳.

۷. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۱.

۸. همان، ج ۲۹، ص ۴۱۴.

۹. همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

مورد توجه قرار گرفته است:

الف. تقسیم بندی احادیث،

ب. توصیفات رجالی،

ج. شهرت فتوایی.

در حوزه تقسیم بندی احادیث، علامه حلی به عنوان نقطه عطف میان قدما و متأخران شناخته می شود.^۱ در بحث توصیفات رجالی، شیخ طوسی به عنوان آخرین فقیه متقدم شناخته شده است^۲ و توصیفات رجالی متأخران به دلیل حدسی بودن، از اعتبار کمتری برخوردارند. در حوزه شهرت فتوایی نیز شیخ طوسی به عنوان مرز میان قدما و متأخران در نظر گرفته می شود.^۳ مشهور فقیهان، اما محقق حلی را حدفاصل میان متقدمان و متأخران انگاشته اند.^۴

به نظر می رسد دیدگاه رایج فقیهان معاصر - که علامه حلی را به عنوان معیار تقسیم بندی تاریخ فقه به دو دوره متقدم و متأخر در نظر می گیرند - منطقی تر است. دلیل این امر آن است که معیارهای تقدم تا عصر مکتب حله حفظ شده و پس از آن، تفاوت ها آشکار شده اند. همچنین، با توجه به منابعی که دانشمندان مکتب حله در اختیار داشتند، می توان گفت تفاوت چشمگیری میان آنان و عالمان پیشین وجود ندارد؛ چرا که بیشتر شواهد صدور و قرائن مفید برای اثبات اعتبار احادیث، در دسترس فقهای حله قرار داشته است.^۵

۳. خاستگاه های برون حدیثی

خاستگاه های برون حدیثی عواملی هستند که به صورت مستقیم با متن و محتوای روایت مرتبط نبوده و هیچ گونه ارتباطی با اصل صدور، جهت صدور یا دلالت حدیث ندارند. این عوامل، خارج از حوزه بررسی سند و متن حدیث قرار می گیرند و بیشتر به زمینه ها و شرایطی مربوط می شوند که بر موضع فقها و اصحاب در قبال روایات تأثیر می گذارند. حتی ممکن است حدیث از حیث صدور و دلالت، فاقد هرگونه اشکال یا چالشی باشد، اما با این وجود،

۱. برای نمونه رک: منتقى الجمان، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۴؛ مشرق الشمسین، ۱۳، ص ۳۱.

۲. برای نمونه رک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۲؛ نیز رک: پژوهشی در علم رجال، ص ۲۱۴.

۳. برای نمونه رک: انوار الهدایة، ج ۱، ص ۲۶۱.

۴. برای نمونه رک: کشف القناع، ص ۲۵۵؛ کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۶۷.

۵. برای نمونه رک: کتابخانه ابن طاووس، سرتاسر کتاب؛ «علمای مکتب حله و معرفی تشیع»، ص ۲۹۱ - ۳۰۱.

اصحاب از استناد و فتوا دادن بر مبنای آن اجتناب کرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که اعراض از روایت، لزوماً به معنای ضعف حدیث، در اصطلاح متأخران نیست، بلکه ممکن است دلایل دیگری خارج از متن و سند حدیث، موجب این اعراض شده باشد.

این عوامل برون حدیثی را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی نمود:

نخست، ناهمسویی روایت با معارضی که از حیث دلالت یا صدور، قوی‌تر محسوب می‌شود. این عامل را شاید بتوان مهم‌ترین خاستگاه برون حدیثی تلقی کرد. در این حالت، ممکن است روایتی که به خودی خود صحیح و معتبر است، در مقایسه با روایت دیگری که از نظر دلالت یا سند قوی‌تر است، مورد اعراض قرار گیرد. این ناهمسویی می‌تواند ناشی از تفاوت در فهم دلالت روایات یا تفاوت در اعتبار سند آن‌ها باشد.

دوم، اختلاف مبانی اصحاب در پذیرش و اعتبارسنجی روایات، که ناشی از تفاوت در اصول و قواعد حدیث‌شناسی نزد آنان است. هریک از اصحاب ممکن است بر اساس اصول و قواعد خاص خود، روایاتی را معتبر بدانند یا رد کنند، و این تفاوت در مبانی می‌تواند منجر به اعراض از برخی روایات شود.

سوم، مسئله تخییر، بدین معنا که اصحاب در مواجهه با تعارض ادله، یکی از آن‌ها را به صورت اختیاری برگزیده‌اند، بدون آن‌که این انتخاب لزوماً حاکی از ضعف دلیل دیگر باشد. در چنین مواردی، ممکن است روایتی که به خودی خود معتبر است، به دلیل ترجیح روایت دیگر، مورد اعراض قرار گیرد. از این رو، تخییر نیز به عنوان یکی از عوامل مؤثر در اعراض از روایت، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. گفتنی است که پشتوانه این تقسیم سه‌گانه استقرای حداکثری نگارندگان در نمونه‌های در دسترس بوده و احتمال این‌که محور دیگری نیز قابلیت طرح و بحث را داشته باشد به هیچ روی منتفی نیست.

این سه محور اصلی، نشان‌دهنده آن است که اعراض از روایات، تنها به ضعف سند یا دلالت حدیث محدود نمی‌شود، بلکه عوامل دیگری نیز در این فرآیند دخیل هستند. این عوامل برون حدیثی، به ویژه در فقه امامیه، نقش مهمی در شکل‌گیری رویکرد فقها نسبت به روایات ایفا می‌کنند. بررسی این عوامل می‌تواند به درک بهتر از فرآیند اجتهاد و استنباط احکام فقهی کمک کند و همچنین روشن‌سازد که چرا برخی روایات با وجود صحت سند و دلالت، مورد اعراض فقها قرار گرفته‌اند. این موضوع، اهمیت توجه به زمینه‌ها و شرایط خارج از متن حدیث را در تحلیل رویکردهای فقهی نشان می‌دهد و می‌تواند به عنوان بخشی از

مطالعات عمیق‌تر در حوزه حدیث‌شناسی و فقه شیعه مورد توجه قرار گیرد.

۱-۳. ناهمسویی با معارض اقوی

اعراض پیشینیان از روایت در بیشینه موارد ممکن است ناشی از یکی از این سه جنبه باشد؛ صدور، جهت صدور و دلالت حدیث که از این دسته از مناشی به خاستگاه‌های درون حدیثی تعبیر می‌شود. چنانچه خاستگاه اعراض، ضعف در صدور حدیث باشد، سند آن فاقد اعتبار تلقی شده و خبر از اساس، حجیت خویش را از دست می‌دهد. اگر اعراض متوجه دلالت و ظاهر حدیث باشد، بر فقیه لازم است تا روایت را بر معنایی حمل نماید که با دیدگاه مشهور ناهمسو نباشد. در این صورت، صدور و جهت صدور حدیث بر قوت خود باقی مانده و تنها تصرفی مختصر در دلالت آن صورت می‌پذیرد. اما اگر عامل اعراض، ناتمام بودن جهت صدور حدیث باشد، ناگزیر باید روایت را بر مواردی همچون تقیه یا قضیه فی واقعه و نظایر آن حمل نمود، هر چند که صدور و دلالت آن بدون خدشه و آسیب باقی بماند. دکتر حیدر حب‌الله در این زمینه می‌نویسد:

و چه بسا دیدگاه صحیح آن باشد که برخی از فقیهان بدان معتقد شده‌اند که مسئله و هن صدور به سبب اعراض مشهور، منحصر به یکی از جهات سه‌گانه [صدور، جهت صدور و دلالت] نبوده و در موارد گوناگون به یکی از این ابعاد باز می‌گردد.^۱

بدون تردید، ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر، یکی از مهم‌ترین عوامل اعراض به شمار می‌رود، هر چند ممکن است برای فقیه ایجاد اشکال نماید. توضیح، آن‌که اعراض تنها در صورتی تضعیف‌کننده محسوب می‌شود که ناشی از تلقی و ارتکاز عمومی اصحاب ائمه علیهم‌السلام باشد؛ اما اگر این اعراض برخاسته از اجتهاد و اعمال رأی و نظر شخصی باشد، برای فقیه سودمند نخواهد بود؛ زیرا او نیز همچون دیگر فقهاء، حق مراجعه به ادله و انتخاب دلیل قوی‌تر را داراست. بنابراین، اعراضی که مبتنی بر اجتهاد متقدمان باشد، در حق فقیه معاصر کارگشا نخواهد بود. از این رو، فقیه باید تمام تلاش خویش را در جهت کشف این مسئله به کار بندد که آیا مسأله مورد نظر، اجتهادی است یا منصوص. محقق همدانی در این زمینه می‌نویسد:

... زیرا محور اصلی بحث در اعتبار اجماع و شهرت نزد ما، کشف قول معصوم علیه‌السلام یا

۱. الحدیث الشریف، ج ۱، ص ۲۴۴.

دلیل معتبری است که به اصحاب رسیده و اکنون از دسترس ما خارج شده است. در صورتی که قول امام علیه السلام یا دلیل معتبری کشف نشود، اجماع یا شهرت حجیتی نخواهد داشت.^۱

بدیهی است که اعراض ناشی از ترجیح، امری اجتهادی بوده و قابل استناد نخواهد بود. گفتنی است که اگر بر اساس مبانی پذیرفته شده، معصوم علیه السلام را موظف به اصلاح جامعه شیعه و جلوگیری از انحراف عملی آنان بدانیم، در صورتی که شهرت فتوای متقدمان، کاشف از سیره عملی یا ارتکاز اصحاب معاصر امام علیه السلام باشد، حتی اگر فقه‌های پیشین در استدلال خود دچار خطا شده باشند، در صورت عدم رد از سوی معصوم علیه السلام، این شهرت می‌تواند کاشف از سنت تقریری معصوم بوده و حجت شرعی تلقی گردد.

در موارد متعددی، ناهمسویی و تعارض با دلیل قوی ترمی تواند نقش محوری در اعراض مشهور از یک روایت ایفا نماید، هرچند به نظر می‌رسد بازگشت این ناهمسویی نیز به وجود خلل در یکی از جهات سه‌گانه، یعنی صدور، جهت صدور یا دلالت خواهد بود. به این بیان که اصحاب امامیه، با در نظر گرفتن اخبار متعدد در یک مسئله، دلیل قوی‌تر را ترجیح داده و بر دیگر ادله مقدم داشته‌اند. برای نمونه، در مسئله حرمت وطی همسر از دبر، محقق حلی و علامه حلی، اخبار دال بر جواز را به دلیل فزونی تعداد روایات اباحه^۲ و نیز قوی‌تر بودن سند آن‌ها،^۳ بر روایات حرمت ترجیح داده‌اند. این ترجیح به گونه‌ای بوده است که ظاهر روایات حرمت متروک گردیده و فتوا به عدم جواز وطی دبر، به نوعی شاذ و غیر متعارف تلقی می‌شود. گفتنی است که کشف اعراض متقدمان به جهت ناسازگاری با دلیل معارض و ترجیح دلیل قوی‌تر امری بسیار دشوار و در مواردی ناممکن خواهد بود؛ زیرا آن‌چه از پیشینیان به ما رسیده در غالب موارد متونی فقهی و خالی از استدلال بوده است. از این رو، انگاره اعراض به سبب ترجیح دلیل قوی‌تر، در محدوده احتمال باقی مانده و فراتر از آن نخواهد رفت، مگر آن‌که شواهد و قرائنی دال بر آن اقامه گردد. به عنوان نمونه، می‌توان به برخی روایات اشاره کرد که شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، آن‌ها را مخالف اخبار صحیح و غیرقابل استناد دانسته است.

۱. مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. الرسائل التسع، ص ۱۷۸.

۳. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۷، ص ۱۱۲.

برای مثال، روایاتی که دلالت بر لزوم کشیدن بیست یا سی دلو آب از چاهی می‌کنند که خون یا مسکر در آن افتاده است، مورد توجه قرار می‌گیرد. شیخ طوسی پس از اشاره به متروک بودن این روایات نزد اصحاب، به بیان ناهمسویی و تعارض این اخبار با روایات قوی و مستندی می‌پردازد که پیش‌تر آن‌ها را ذکر کرده بود.^۱

همچنین، اخباری که دلالت بر این دارند که اگر شخصی در حال جنابت از دنیا برود، باید او را غسل جنابت داده و سپس به عنوان غسل میت دوباره شست و شودهند، مورد اعراض فقهای امامیه قرار گرفته و احدی به آن‌ها فتوا نداده است. با توجه به سخن شیخ طوسی، می‌توان احتمال داد که پشتوانه این عملکرد فقهای متقدم، ترجیح روایات دال بر کفایت یک غسل بر این دسته از اخبار بوده است.^۲

نمونه سوم، روایاتی هستند که به نوعی ظهور در سی‌روزی بودن دائمی ماه رمضان دارند. شیخ طوسی پس از اشاره به برخی از این دسته از اخبار، آن‌ها را مخالف ظاهر قرآن و روایات متواتر دانسته و می‌نویسد:

این حدیث حتی اگر از تمامی ایرادهای یادشده مبرا گردد، باز هم خبر واحدی است که نه علم آور است و نه موجب عمل و التزام، و با اخبار آحاد نمی‌توان متعرض ظواهر قرآن و روایات متواتر شد...^۳

محقق خویی در بحث نظریه عورت کافر می‌نویسد:

دومین اشکال روایت آن است که حدیث مورد اعراض اصحاب بوده و فقهی مطابق آن فتوا نداده است... پاسخ این اشکال آن است که نخست، اعراض ایشان از حدیث ثابت نیست؛ چراکه احتمال دارد اصحاب در مقام تعارض اخبار، روایاتی که مطلقاً نگاه به عورت را حرام می‌دانند، بر اخبار جواز ترجیح داده باشند... پس روی‌گردانی ایشان از حدیث جواز، به جهت مخالفت آن با روایت معارض و اطلاق آیه بوده است، و اعراض زمانی موهن است که کاشف از وجود ضعف و خلل در روایت باشد، نه آن‌که مستند به وجه دیگری باشد...^۴

۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۳۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۶.

۴. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، ص ۳۲۲.

ایشان با اشاره با وجود ناهم‌سویی میان روایات خاستگاه اعراض را ناسازگاری یک دسته از اخبار با ظاهر قرآن و دیگر روایات انگاشته که اجتهادی بوده و کاشفیتی از وجود خلل در احادیث معرض عنه نخواهد داشت. مرحوم آیه الله روحانی نیز در همین زمینه می‌نویسد:

... همان‌طور که ادعای موهون بودن حدیث به خاطر اعراض اصحاب پذیرفته نیست، زیرا احتمال دارد اعراض ایشان برخاسته از برخی وجود ترجیحی و به خاطر تقدیم برخی از اخبار بر دیگری باشد و این در حالی است که [صغرای] اعراض نیز تمام نبوده و برخی به مضمون این حدیث فتوا داده‌اند...^۱

نمونه آخر را از تقریرات آیه الله وحید خراسانی گزارش خواهیم کرد. ایشان در بحث سهو در رکوع، به هنگام بررسی برخی روایاتی که مورد اعراض قرار گرفته‌اند، می‌نویسد:

... و تنها، مشکل اعراض مشهور از این حدیث باقی می‌ماند، که هر دو گروه از فقیهان در این مسئله، آن را به همین دلیل از اعتبار انداخته‌اند. محقق نائینی معتقد است بطلان مطابق قاعده است و آیه الله بروجردی صحت را موافق قاعده می‌داند. هر دو این حدیث را به جهت معرض عنه بودن، از حجیت ساقط انگاشته‌اند. محقق همدانی نیز پس از آن‌که به دشواری میان روایات جمع نمود، دیدگاه صاحب مدارک را تقویت کرده و حدیث را به جهت اعراض مشهور، از اعتبار انداخته است. پس پرسیده می‌شود: آیا حقیقتاً مشهور از این حدیث اعراض کرده‌اند؟ حکم به تحقق اعراض، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، دشوار است؛ چراکه شیخ طوسی میان این حدیث و دیگر اخبار معارضه انداخته است، و بی‌تردید تعارض فرع بر حجیت است. پس شیخ روایت را حجت می‌دانسته است، و همین جمع‌بندی شیخ، شاهی است بر عدم اعراض از حدیث. همچنین، سایر فقیهان که پس از ملاحظه سخنان ایشان، چنین مطلبی به دست می‌آید؛ چرا که ایشان میان احادیث ناهم‌سویی انگاشته و روایات دال بر بطلان را به دلیل مشهورتر بودن از جهت عدد و فتوا و نیز موافقت با احتیاط، مقدم ساخته‌اند. پس این اعراض در پی تعارض و ترجیح بوده است، و حدیث با اعراض ایشان از اعتبار ساقط نمی‌گردد...^۲

۱. فقه الصادق علیه السلام، ج ۱، ص ۶۲.

۲. احکام الخلل، ج ۱، ص ۱۳۷.

در برخی موارد، فقیهان متقدم به جهت موافقت یک طایفه از روایات با احتیاط، آن‌ها را بر طایفه دیگر ترجیح داده و مقدم ساخته‌اند، که در این صورت نیز اعراض، کاشفیتی از وجود خلل در خبر متروک نخواهد داشت. سید علی فانی اصفهانی در این زمینه می‌نویسد:

و پر واضح است که ترجیح برخی ادله بر دیگری، به خاطر احتیاط در دین، موجب اعراض از طرف دیگر ادله نمی‌شود، و ممکن است این مورد هم از همین قبیل باشد...^۱

ناگفته نماند که ترک عمل به یک حدیث یا یک گروه از روایات به خاطر ترجیح دلیل قوی‌تر، همواره کشف از خاستگاه اعراض متقدمان نخواهد کرد، و در موارد قابل توجهی، علت اصلی مهجور ماندن روایت و شذوذ آن برای ما نامعلوم باقی خواهد ماند. البته این در صورتی است که با توجه به شواهد دیگر، به خاستگاه اعراض پی نبرده باشیم.

۲-۳. اختلاف مبنا در پذیرش حدیث

یکی دیگر از عوامل برون حدیثی اعراض و ترک عمل به یک روایت، اختلاف مبنا در پذیرش حدیث است. تفاوت مبانی متقدمان در پذیرش روایات، یکی از خاستگاه‌های اصلی اعراض ایشان از احادیث به شمار می‌رود. توضیح، آن‌که پیشینیان در مواجهه با روایات، مسیر واحدی را دنبال نکرده‌اند و هریک از آنان، ملاک‌هایی خاص را در پذیرش اخبار، معتبر می‌دانسته‌اند. برای نمونه، موافقت مضمون خبر با تلقی و عمل اصحاب، همسویی روایت با حکم قطعی عقل، انطباق آن با گزاره‌های تاریخی و... هر کدام نقش بسزایی در ایجاد وثوق به صدور و اعتبار روایات نزد فقیهان متقدم ایفا می‌کرده‌اند. این تفاوت در مبانی، منجر به این شده است که برخی روایات، با وجود سندی صحیح و دلالتی استوار، مورد اعراض قرار گیرند؛ زیرا فقها بر اساس ملاک‌های خاص خود، آن‌ها را معتبر نمی‌دانسته‌اند.

آیه الله العظمی سیستانی در همین زمینه و در مقام بررسی خاستگاه‌های اعراض، به عنوان نمونه، به این تفاوت مبنا در پذیرش اخبار اشاره کرده و می‌نویسد:

برخی متقدمان بر این باور بودند که هر حدیثی برای اعتبار، ناگزیر از همراهی یک یا دو شاهد از کتاب خداست، و از آن‌جا که بر این شواهد آگاهی نیافتند، خبر را ترک

۱. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۸۰.

گفته و به آن عمل نکردند. اما اطلاع بر این قرائن برای ما ممکن است، یا آن‌که اساساً لزوم شاهد را در اعتبار حدیث لازم نمی‌دانیم.^۱

این دیدگاه نشان می‌دهد که برخی از فقهای متقدم، وجود شواهد قرآنی را به عنوان شرطی اساسی برای اعتبار حدیث در نظر می‌گرفتند، در حالی که فقهای متأخر ممکن است چنین شرطی را لازم ندانند یا توانایی یافتن شواهد قرآنی برای احادیث را داشته باشند. ایشان باور برخی قدما به لزوم وجود یک یا دو شاهد از قرآن بر صحت مضمون حدیث و در پی آن، اعراض ایشان به دلیل فقدان شاهد قرآنی بر مدلول روایت را به عنوان یکی از اسباب اعراض برشمرده و در ادامه می‌افزاید:

چه بسا ما بر آن شاهد قرآنی اطلاع پیدا کنیم، یا آن‌که اساساً لزوم یک یا دو شاهد از کتاب الله بر استواری مفاد خبر را انکار کرده و نپذیریم.^۲

احتمال دارد منشأ سخن ایشان، روایاتی باشد که وجود یک یا دو شاهد از قرآن را برای پذیرش حدیث ضروری دانسته‌اند. کلینی در حدیثی مرسل از امام باقر (ع) این‌گونه نقل می‌کند:

... وَلَا تَبْثُثُوا سِرَّنَا وَلَا تُذِيعُوا أَمْرَنَا وَإِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَخُذُوا بِهِ وَلَا فَتَقُوا عَنْدَهُ ثُمَّ زِدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ...^۳

این روایت نشان می‌دهد که برخی از ائمه (ع) نیز وجود شواهد قرآنی را به عنوان معیاری برای پذیرش حدیث مطرح کرده‌اند، هرچند این موضوع در میان فقها به صورت یکسان مورد پذیرش نبوده است.

از این رو، ممکن است تفاوت مبنا در پذیرش روایات به عنوان یکی از عوامل اعراض تلقی شود، هرچند در میان قدما فردی را نیافتیم که وجود شاهد قرآنی بر مفاد روایت را در اصل اعتبار و پذیرش آن ضروری بدانند. البته، دخیل دانستن برخی اعتبارات عقلی و عرفی در فرآیند استنباط از سوی برخی متقدمان و تقدیم آن‌ها بر متون روایات، می‌تواند یکی از تفاوت‌های مبنایی باشد که به مهجوریت برخی روایات منجر شده است. برای نمونه، در بحث ارث مجوسی که با مادر و دختر خود ازدواج کرده است، شیخ طوسی روایتی را از امام

۱. مباحث الحجج، ص ۲۷۳.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان از دو جهت [هم مادر و هم دختر] برای او ارث تعیین کرده‌اند:
 ... عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يُورِثُ الْمُجُوسِيَّ إِذَا تَزَوَّجَ بِأُمِّهِ وَابْنَتِهِ مِنْ وَجْهَيْنِ: مِنْ وَجْهِ أَنَّهَا
 أُمُّهُ، وَوَجْهِ أَنَّهَا زَوْجَتُهُ.^۱

وی در ادامه، با اشاره به اعراض بسیاری از اصحاب از حدیث علوی، این رویکرد را ناشی از فساد مبنای ایشان در اعتماد بروجوه اعتباری مانند قیاس و نظایر آن دانسته و آنان را مورد نقد قرار می‌دهد:

اصحاب ما در مسئله ارث مجوسی که با یکی از محارم نسبی خویش ازدواج کرده است، با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ یونس بن عبدالرحمن و بسیاری از پیروان او از متأخران بر این باورند که مجوسی جز از جهت نسب و سببی - که در شریعت اسلام جایز شمرده شده است - ارث نمی‌برد، اما آن جهتی که در شریعت جایز نیست، به هیچ روی موجب ارث نمی‌گردد. از سوی دیگر، فضل بن شاذان و برخی از پیروان متأخر او معتقدند که مجوسی از جهت نسب همواره ارث می‌برد، حتی اگر این نسب حاصل از سببی باشد که اسلام آن را جایز نمی‌داند، اما از جهت سبب، مطلقاً ارث نمی‌برد، مگر سببی که در شریعت اسلام مورد تأیید باشد. اما دیدگاه صحیح نزد من آن است که مجوسی هم از جهت سبب و هم از جهت نسب ارث می‌برد، و تفاوتی ندارد که این سبب و نسب در اسلام جایز بوده باشند یا خیر. حدیث سکونی یادشده نیز بر این مدعا گواهی می‌دهد. مطالبی که برخی اصحاب بر خلاف این حدیث بیان کرده‌اند، با هیچ روایتی از ائمه علیهم السلام تأیید نمی‌شود و هیچ دلیلی هم از قرآن برای آن یافت نشده است، بلکه سخن ایشان برخاسته از برخی وجوه ظنی و اعتباری است که نزد ما، به اتفاق فقیهان، هیچ جایگاهی ندارند...^۲

وی در ادامه، به برخی روایات برای تحکیم مدعای خود استشهد می‌کند. شاهد سخن شیخ طوسی در این مورد، مبنی بر فساد مبنای برخی فقیهان متقدم که به اعراض ایشان از برخی روایات انجامیده است، سخنی از شیخ صدوق درباره فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن است که ایشان را به کاربرست قیاس متهم نموده است.^۳

۱. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۶۴.

۲. همان.

۳. برای نمونه رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۸، ۲۹۳ و ۲۹۵.

این موارد نشان می‌دهد که اختلاف مبنا در پذیرش روایات، نه تنها به دلیل تفاوت در فهم دلالت یا سند حدیث، بلکه به دلیل تفاوت در اصول و قواعد حدیث‌شناسی و حتی تأثیرپذیری از مبانی عقلی و عرفی، می‌تواند به اعراض از برخی روایات منجر شود. این موضوع، اهمیت بررسی دقیق مبانی فقهی و حدیثی فقها را در تحلیل رویکردهای آنان نسبت به روایات نشان می‌دهد.

۳-۳. تخییر [اختیار یکی از دو طایفه، گزارش یکی و ترک دیگری]

تخییر، به عنوان سومین عامل برون حدیثی اعراض مشهور متقدمان از یک روایت، مورد توجه قرار می‌گیرد. توضیح، آن‌که متقدمان شیعه عمدتاً از بیان اخبار متعارض خودداری کرده و تنها به ذکر روایاتی که همسو با دیدگاه و فتوای ایشان بوده است، اکتفا می‌نمودند. این رویکرد، ناشی از آن است که فقها و محدثان متقدم، در مواجهه با روایات متعارض، تنها آن دسته از احادیث را نقل می‌کردند که با مبانی فقهی و اصولی آنان سازگار بود و از ذکر روایات مخالف و معارض پرهیز می‌نمودند. در این زمینه، اگر هیچ‌یک از روایات متعارض ترجیح و امتیازی بر دیگری نداشتند، نوبت به تخییر می‌رسید و فقیهان متقدم یکی از دو طایفه متعارض را برگزیده و به آن عمل می‌کردند. بنابراین، مراد از تخییر، تخییر بدوی نیست، بلکه پس از ملاحظه تمام شواهد و ادله صورت می‌پذیرد. این امر، متروک شدن طایفه دیگر را در پی داشته است، در حالی که صدور، جهت صدور و دلالت روایت ناهمسو، تمام و کامل بوده و فقها تنها از باب تخییر، یکی از دو طایفه را گزینش نموده‌اند. این عملکرد ایشان به هیچ روی کشف از وجود خلل در یکی از جهات سه‌گانه اخبار نخواهد داشت. گفتنی است که این رویکرد ایشان، برخاسته از مبانی اصولی آنان در مواجهه با اخبار متعارض و به اصطلاح «متعادلین» است.

فیض کاشانی در مقام بیان کاستی‌های کتاب الکافی، با هدف تبیین ضرورت نگارش جامع‌ترین کتاب حدیثی نوین و عاری از نقص‌های پیشین، می‌نویسد:

و کتاب الکافی که شریف‌ترین، مورد اعتمادترین و کامل‌ترین کتاب حدیثی ماست، چراکه در بردارنده اصلی‌ترین مطالب و تهی از مسائل زائد و غیر ضروری است ... و چه بسا مرحوم کلینی [در مواجهه با روایات متعارض] بر بیان یک طایفه از اخبار ناهمسو بسنده کرده است. این عملکرد وی، این توهم را ایجاد می‌کند که این روایات

معارضی ندارند، در حالی که این گونه نیست...^۱

کلینی در ابتدای کتاب الکافی تصریح می‌کند که بنای گزارش روایات ناهمسورا نداشته و در صورت تنافی دو یا چند روایت، حدیثی را که موافق کتاب، مخالف عامه و موافق عمل مشهور باشد ترجیح داده و در صورت نبود مرجح، به تخییر عمل می‌نموده است.^۲ نتیجه این عملکرد وی، حذف و نقل نشدن بسیاری از روایات بوده است. احادیثی که اگر به دست ما می‌رسیدند، چه بسا ترجیح با آن‌ها می‌بود و یا فقها از باب تخییر، آن‌ها را برگزیده و براساس آن فتوا می‌دادند. در نتیجه، عدم عمل مشهور ممکن است برخاسته از عدم آگاهی ایشان از روایات معارضی باشد که توسط محدثان از جوامع حدیثی و روایی حذف شده است و این امر، کاشفیتی از وجود خلل و آسیب در روایت مهجور که از طریق منابع غیر مشهورتر نقل شده است، نخواهد داشت.

آیه الله سیستانی تخییر را یکی از خاستگاه‌های اعراض متقدمان انگاشته و می‌نویسد:

همانا محدثان از بیان روایات معارض پرهیز داشته‌اند تا آن‌که کتاب ایشان نزد مردم متداول شده و رواج پیدا کند، بلکه ایشان تنها به گردآوری احادیثی می‌پرداختند که نزد مورد پذیرش آن‌ها بوده است. نتیجه، آن‌که برخی روایات به خاطر شهرت صاحب یک کتاب از جهت گزارش و فتوا مشهور می‌شد و حدیث معارض آن مسکوت عنه باقی می‌ماند.^۳

از این رو، همان‌طور که گذشت، اگر امثال کلینی - که رویه‌اش بر ذکر روایاتی بوده که بدان فتوا می‌داده - و نیز شیخ صدوق - که او نیز جز در موارد اندک به اخبار متعارض اشاره نمی‌کرده است - روایت را در جوامع حدیث خود نقل کنند و پس از ایشان شیخ طوسی همان حدیث را در جوامع خود گزارش کرده باشند، فتوای فقیهان نیز موافق با همان روایت بوده و روایت مخالف آن مهجور می‌گردد؛ در حالی که اصحاب کتب حدیثی، احتمالاً از باب تخییر متعرض یکی از دو طایفه روایات شده‌اند و چالشی متوجه اخبار مخالف نبوده است.

برای نمونه، روایات مربوط به وطنی دبر در تعارض آشکار قرار می‌گیرند؛ دسته نخست از

۱. الوافی، ج ۱، ص ۵.

۲. الکافی، ص ۸ و ۹.

۳. مباحث الحجج، ص ۲۷۳.

این روایات، آن را جایز و مباح دانسته‌اند، در حالی که گروه دوم، آن را حرام انگاشته‌اند. با این حال، بنا بر دیدگاه برخی روایات، در هر دو طرف، استفاضه و تواتر معنوی وجود دارد و مجالی برای نقد صدوری باقی نمی‌ماند.^۱

این تعارض نشان می‌دهد که فقها و محدثان متقدم، در مواجهه با چنین روایاتی، به دلیل عدم وجود مرجح قوی، به تخییر روی آورده‌اند و یکی از دو طایفه را برگزیده‌اند. این انتخاب، لزوماً به معنای ضعف روایت معارض نیست، بلکه صرفاً نشان‌دهنده رویکرد فقها در مواجهه با تعارض ادله است. از این رو، تخییر به عنوان یکی از عوامل برون‌حدیثی اعراض، نقش مهمی در شکل‌گیری رویکرد فقهی فقها نسبت به روایات ایفا می‌کند و می‌تواند به عنوان بخشی از فرآیند اجتهاد و استنباط احکام فقهی مورد توجه قرار گیرد.

۴. یافته‌های پژوهش

از مجموع مطالب و نکات یادشده به دست آمد:

۱. تحلیل خاستگاه‌های اعراض فقیهان متقدم از احادیث فقهی نشان می‌دهد که عوامل برون‌حدیثی، به ویژه ناهم‌سویی با معارض قوی‌تر، اختلاف مبانی در پذیرش روایات و تخییر، نقش محوری در شکل‌گیری اعراض داشته‌اند. این عوامل، فارغ از ضعف درونی روایات، به دلیل تعارض با ادله قوی‌تر یا تفاوت در مبانی اجتهادی فقها، موجب مهجوریت برخی احادیث شده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اعراض مشهور لزوماً ناشی از ضعف درونی روایت نبوده، بلکه ممکن است برخاسته از ترجیح ادله یا اختلاف در مبانی پذیرش حدیث باشد.

۲. اختلاف مبانی فقیهان متقدم در پذیرش روایات، یکی از مهم‌ترین عوامل اعراض از احادیث فقهی است. تفاوت در ملاک‌های اعتبارسنجی روایات، مانند لزوم همراهی با شواهد قرآنی یا موافقت با حکم عقل، باعث شده است که برخی روایات، با وجود صحت سند و دلالت، مورد اعراض قرار گیرند. این مسئله نشان می‌دهد که فهم دقیق مبانی فقهی متقدمان، برای تحلیل علل اعراض از احادیث ضروری است.

۳. تخییر به عنوان یکی از عوامل برون‌حدیثی اعراض، بیانگر رویکرد فقیهان متقدم در مواجهه با ادله متعارض است. در مواردی که تعارض میان روایات وجود داشته، فقها یکی از طایفه‌های روایی را برگزیده و دیگری را متروک گذاشته‌اند. این انتخاب، لزوماً به معنای

۱. برای نمونه رک: جامع المدارک، ج ۴، ص ۱۴۷.

ضعف روایت معرض عنه نبوده، بلکه ناشی از ترجیح ادله یا ملاحظات اجتهادی بوده است. بنابراین، اعراض ناشی از تخییر، کاشف از ضعف روایت نیست.

۴. اعراض مشهور از احادیث فقهی، به ویژه در مواردی که خاستگاه آن نامشخص است، نیازمند بررسی دقیق و جامع است. در برخی موارد، علت اعراض فقهی متقدم به دلیل فقدان شواهد تاریخی یا تفاوت در مبانی اجتهادی، برای فقیه معاصر نامعلوم باقی می ماند. در چنین شرایطی، اعراض مشهور نمی تواند به تنهایی موهن اعتبار روایت باشد، مگر آن که خاستگاه آن به طور قطعی احراز شود. این یافته بر لزوم احتیاط در استفاده از اعراض به عنوان دلیلی برای تضعیف روایات تأکید می کند.

کتابنامه

- احکام الخلل فی الصلاة، وحید خراسانی، مقرن: مهدی العوازم القطیفی، قم، مدرسه امام باقر العلوم (عج)، ۱۴۴۲ق.
- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، محقق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، میرزا علی مشکینی، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۷۴ش.
- الانوار الهدیة فی التعليقة علی الکفایة، سید روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، ۱۴۱۵ق.
- پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضایی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۷ش.
- تنقیح الاصول، سید روح الله خمینی، مقرن: اشتهازی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، ۱۴۱۸ق.
- جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، سید احمد بن یوسف خوانساری، محقق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، محققان: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، محمد باقر بن محمد اکمل وحید بهبهانی، محقق: گروه پژوهش مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ق.

الحديث الشريف؛ حدود المرجعية و دوائر الإحتجاج، حيدر حباب الله، بيروت، الانتشار العربي، ۲۰۱۷م.

الرسائل التسع، نجم الدين جعفر بن حسن حلي، محقق: رضا استادی، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۱۳ق.

فقه الصادق عليه السلام، سيد محمد صادق روحاني، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۲ق.

فوائد الأصول، محمد حسين نائيني، مقرر: محمد علي كاظمي خراساني، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۷۶ش.

الكافي، محمد بن يعقوب كليني، محققان: علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۴۰۷ق.

كتاب الطهارة، شيخ مرتضى بن محمد امين انصاري، محقق: گروه پژوهش كنگره بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، ۱۴۱۵ق.

كتاب الطهارة، سيد علي فاني اصفهاني، نجف، انتشارات القضاء، ۱۳۸۲ق.

كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.

كتابخانه ابن طاووس، اتان كلبرگ، مترجمان: سيد علي قرائي و رسول جعفريان، قم، كتابخانه عمومي آية الله العظمي مرعشي نجفی، ۱۳۷۱ش.

كشف القناع عن وجوه حجية الإجماع، اسد الله كاظمي تستري، تهران، احمد الشيرازي، بی تا.

النهاية في غريب الحديث و الأثر، ابن اثير، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، بی تا.

مباحث الحجج، سيد علي سيستاني، مقرر: رباني، چاپ نشده (تقريرات نت)، ۱۴۳۷ق.

مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، حسن بن يوسف بن مطهر حلي، محقق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامي، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.

مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، شيخ محمد بن حسين بهائي، محقق: سيد مهدي رجائي، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ۱۴۱۴ق.

مصباح الفقيه، آقا رضا بن محمد هادي همداني، محققان: محمد باقري، نورعلي نوري، محمد ميرزايي، سيد نورالدين جعفريان، قم، مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.

المعتبر فی شرح المختصر، حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، محققان: محمد علی حیدری، سید مهدی شمس الدین، سید ابومحمد مرتضوی و سید علی موسوی، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۷ق.

معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، سید ابوالقاسم خویی، نجف، مؤسسة الخوئی الاسلامیة، بی تا.

منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، حسن بن زین الدین عاملی، (صاحب معالم)، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش.

موسوعة الإمام الخوئی، سید ابوالقاسم خویی، محقق: پژوهشگران مؤسسة احیاء آثار آیه الله العظمی خوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.

الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.